

« غزل »

ستوده سیرت و خوش صورت و نکوشیمی چو روزگار جوانی دو ای درد غمی
 نشاط ساز و روان پرور و طرب انگیز چو بامداد عدالت پس از شب ستمی
 شکفت دارم از این روی و این دهن که تراست که آفتاب وجودی و حامل عدمی
 مکن دو بوسه در بیغ از گدای خرمن عشق بشکر آنکه ز کالای حسن محتشمی
 صنم پرست بجانست در جهان و بجاست از آن زمان که به بتخانه جهان صنمی
 بذوق چون شکری در نظر گلستانی بمغز نافه و در گوش لحن زیر و بمی
 ز چهره برده بر افکن بکام ما هر چند چو آفتاب زمستان پرده محترمی
 نشان جام جم از من مجو بین در خویش که بر نمایش اسرار دهر جام جمی

رقم چگونه کند شرح خوبی تو و حید

که بر صحیفه ایجاد بهترین رقمی

(یک صفحه مختصر)

از رساله قرن حادی عشر
 روش کا علم انال و بطالعات درستی

رتال جامع علوم انسانی

بقلم محمد علی تربیت

در قرن یازدهم عده رجال و اعیان آن بیشتر از قرون دیگر بوده و آثار و تألیفات آنان یش از محصول فکر رجال سایر قرنها است چنانچه سید علیخان کبیر که خود او نیز از اهل این قرن بوده و آثار و تألیفات نفیسه مانند شرح صحیفه و شرح صمدیه و سلوة الغریب و انوار الریبع و کتاب التذکره فی الفوائد النادره و طراز اللغة و کتاب الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه من الشیعه و سلافة العصر فی محاسن اهل الدهر تصنیف فرموده اند در این کتاب اخیر چنین گفته است :

(اعیان العجم و افاضلهم الذین هم من اهل هذه المائه کثیرون العدد و متوفرون
المدد) ..

(۲) حضرت صائب نیز چنانچه در شرح حال مفصل وی ذکر شده یکی از
مشاهیر رجال و معاریف سخنوران این قرن بوده و قریب به ربع آنرا برای العین
مشاهده فرموده و بسیاری از ممالک عربستان و افغانستان و ایران و هند مانند مکه
و مدینه و قونیه و استانبول و کابل و هرات و اکبر آباد و دکن و برهانپور و کشمیر
و مشهد و قم و یزد و کاشان و اردبیل و قزوین و تبریز و اصفهان و غیر آنها را دیده
و سیاحت کرده و با سلاطین و ملوک نامدار و وزراء و رجال آنان و علماء و حکماء
و شعراء و ادباء و بالجملة با فحول و نواخ این قرن مهم ملاقاتها کرده و صحبتها داشته
و بالغلب آنها طریق مودت و الفت پیدا نموده و مکاتبه و مراسله باهم داشته اند
و در این ضمن کتابها و کتابخانههای آن عصر را از نظر گذرانیده و سفاین و دواوین
سخنوران نامی را دیده و مطالعه کرده و کلمات عالیه و شاه فردها از فصحاء و بلغاء
این قرن شنیده و برگزیده و بریاض آورده داخل سفینه خود کرده است. سفینه و یا
بیاض صائب قریب به بیست هزار بیت است مشتمل بر مطالع غزلیات و منتخبات اشعار
خود او و زبده سخنان سخنوران نامی از متقدمین و متأخرین و معاصرین صائب
که عبارت از رجال قرن یازدهم میباشند ^{مطالعات و} نسخه از آن در نزد مدیر محترم مجله
ارمغان دیده ام و دو نسخه نیز در هندوستان سراغ دارم .

مجموعه و یا کلیات صائب قریب به سیصد هزار بیت است از آن جمله ده دوازده
هزار بیت قصیده و یکصد و سی هزار مثنوی در محاربه قندهار (۱۰۵۹) و باقی فقط
غزلیات است نگارنده صد و بیست هزار بیت از غزلیات وی دیده ام . قریب بسی هزار
از آن بطبع رسیده و نسخه ممتازی هم باندازه هشتاد هزار بیت از غزلیات وی
در کتابخانه آقای آقا میرزا جواد خان ارکانی نماینده محترم مجلس شورای

ملی موجود است .

(۳) میرزا محمدطاهر وحید در اصفهان بملازمت ایشان رسید «بیاض صائب» مولانا میرزا محمدطاهر وحید پسر میرزا محمد حسین خان قزوینی یکی از فحول قرن یازدهم هجری بوده و پیش از صائب قرن مشعشع یازده را من البدایة الی النهایة دیده و تماشا کرده و او در عهد پنج فقر از سلاطین صفویه از مشاغل ثباتی و دفتر نویسی و وقایع نگاری بوزارت و صدارت ارتقاء یافته (۱۱۰۱) و فروتر از صد هزار بیت نظماً و تترأ از منشیات و تواریخ شاه عباس دوم و اشعار متنوعه از قصاید و غزلیات و رباعیات و مثنوی بقلم آورده و پیش از یک قرن هم عمر کرده و در تاریخ ۱۱۲۰ مرحوم شده است .

مولانا صائب صدویست بیت از وی در بیاض خود نقل کرده از آنهاست :
درد ارباب هنر را چاره کردن مشکل است
صاف نتوان کرد آب گوهر نا صاف را

من هیچ نگویم دل دیوانه بزرگست خرد است ولی صاحب این خانه بزرگست
زیاران کینه هرگز در دل یاران نمیماند بروی آب جای قطره باران نمی ماند
نیمه جانی که مرا هست رسیده است لب ساغر نیمه سرشار ندیده است کسی
چنین گویند که مصرع دوم را شاه عباس ثانی گفته بو حید داد و گفت
اگر مصرع مناسبی نرسانی تورا سیاست خواهم کرد و حید مصرع اول را رسانیده
مورد مرحمت گردید .

(۴) خلیفه سلطان علاء الدین سید حسین خلیف میرزا رفیع الدین محمد مشهور بخلیفه بوده و او از اولاد امیر قوام الدین مازندرانی معروف به میر بزرگ میباشد پدر بزرگوارش در عهد شاه عباس اول (۱۰۳۴-۱۰۴۲) دو سال صدارت

نائل گردید و پسرش در سنه ۱۰۱۶ یکی از دختران شاه عباس آغا بیگم نام را تزویج نموده و در تاریخ ۱۰۳۳ بوزارت خاصه وی رسیده و تا تاریخ ۱۰۴۲ در سرکار بوده است. وقتیکه شاه صفی شهزادگان صفوی و منسویین سلطنتی را کور و نایب نمود چهار فرزند خلیفه هم از جمله آنها بوده و خودش هم بشهر قم تبعید شده و در آنجا اقامت کرده در تاریخ ۱۰۵۵ شاه عباس ثانی بعد از قتل میرزا تقی اعتماد الدوله وزارت اعظم را بوی داده و هشت سال و شش ماه در آن مشغول باقی بوده و در تاریخ ۱۰۶۴ موقع مراجعت از شهر قندهار در شهر اشرف برحمت ایزدی واصل شد. صائب مرحوم قصیده بلندی در فوت وی گفته و این مصرع اخیر ماده تاریخ واقع شده است:

آه از دستور عالم وای از سلطان علم - ۱۰۶۴

مولانا خلیفه سلطان معروف بسطان العلماء حواشی و تعلیقات مفیده بر شرح لمعه و معالم الاصول و شرح مختصر عضدی و زبده شیخ بهائی و غیره دارد. توضیح الاخلاق بزبان پارسی در تلخیص اخلاق ناصری نیز از آثار او بوده و آقا حسین خوانساری از جمله تلامذه اوست مصرع ذیل را در تاریخ بنای چهل ستون او گفته: مبارکترین بناهای دنیا. (۱۰۵۷) و همانجا کنده شده و این رباعی هم از افکار اوست:

حسن توفزونست بگردت کردم یا درد تو کش بخون دل پروردم

بیدردی باشد از بگویم حسنت بی انصافی است گر بگویم دردم

(۵) میرزا جلال رحمه الله در اصفهان بملازمت ایشان رسید «بیاض صائب»

مولانا میرزا جلال پسر میرزا مؤمن از اجله سادات شهرستان و از

سخنوران نامی این قرن است یکی از دختران شاه عباس اول ملکه نساء بیگم

حرم محترم وی بوده در تاریخ ۱۰۴۲ که شاه صفی شهزادگان را کور کرد و برخی

از اقارب و خویشاوندان سلطنتی را مقید و محبوس نمود میرزا جلال را نیز از این حصه بی بهره نگذاشت و چنین گویند که مشارالیه از این جهت تخاص اسیر برای خود انتخاب کرد و در تاریخ ۱۰۴۹ چهل ساله جهان فانی را وداع گفته دیوانش مشتمل بر بیست هزار بیت از قصاید و غزل و مثنوی و غیره چاپ شده است مولانا اسیر با آنکه از تلامذه فصیحی هروی بوده ولی ارادت کامل به میرزا صائب داشته و باهم صحبت های شیرین دارند و در حق وی چنین گفته است: با وجود آنکه استادم فصیحی بود اسیر مصرع صائب تواند يك كتاب من شود

گل از گلشن گهر از بحر خیزد صائب از ایران
اسیر بیدل از فیض دعای دوستان خیزد

شعری چنان بگویی که صائب کند قبول

مولانا صائب گفته:

خوشا کسیکه چو صائب ز صاحبان سخن
اشعار ذیل نمونه فکر او از منتخبات صائب است:

گر شب وصل تو بی مهتاب باشد خوشتر است
دیده شور فلک در خواب باشد خوشتر است

بصف آرائی میدان محبت نازم
گشته و مراده این معرکه تحسین دارد

خاطرم زیر فلک از جوش دل تنگی گرفت
شکستی کز دل افتادگان خیزد خطر دارد

(۶) میرزا مقیم کتابدار در اصفهان بخدمت ایشان رسید «یاض صائب»

میرزا مقیم از رجال سیاسی و ارباب اطلاع این قرن بوده در دوره شاه

عباس اول بسفارت دکن مأمور شده و خوب از عهده آن خدمت برآمد و در عهد

شاه عباس ثانی هم ریاست کتابخانه دولتی بوی محول بوده و آن دارالکتب پیش از بنامزده هزار مجلد درالسنه ثلاثه عربی و پارسی و ترکی کتاب داشته است مولانا صائب ایاتی از وی منتخب و در ریاض خود داخل کرده از آنهاست: میتوانی که بمطلب برسی ناز کنی اگر افشاندن دامن پسر پرواز کنی ز آشیان شده ام دلگران و می ترسم گمان برند که دنبال دانه می گردم با سایه ما رتبه بیهوشی ما نیست حیرانی آینه بخاموشی مانست

(۷) حسن بیک خروش رحمه الله در اصفهان بملازمت ایشان رسید «ریاض صائب» حسن بیک تبریزی متخلص بخروش یکی از رجال سیاسی و ارباب حل و عقد دوره صفویه بوده و این شخص همانست که از طرف شاه عباس کبیر بسمت ایلچیگری نزد جهانگیر پادشاه بهند رفته و آنخدمت را بخوبی انجام داده است مشارالیه از متقدمین قدماست و مولانا صائب ۳۵ بیت از او انتخاب کرده رباعی ذیل از آنهاست:

یکچند در زهد چو احباب زدیم آخر نقشی بگنج نایاب زدیم

تاسبحه و تسبیح و ردای بر خیزد بر دیم بمیخانه و بر آب زدیم

(۸) در اصفهان که بدر سخن رسد صائب کفونکه نبض شناس سخن شفائی نیست «دیوان صائب»

حکیم شرف الدین حسن اصفهانی متخلص بشفائی از حکماء و اطباء معروف این قرن بوده بعضی از تذکره نویسان حکیم را بمنادمت شاه عباس اول اختصاص داده و برخی نوشته اند حکیم باشی آن پادشاه بوده است در تاریخ عالم آرا مینویسد شفائی از طرف شاه عباس ملک الشعراء ممتاز ایران لقب داشته اشعار آبدار و معانی بلند و دلنشین در دیوانش بسیار است ولی در شیوه هجو و هزل بیشتر صاحب قدرت بوده است مؤلف میخانه حکیم شفائی را بر حکیم سوزنی ترجیح

داده و میگوید: درهزالی سوزنی غاشیه کش او تواند بود. میر داماد معروف میفرموده اند شاعری فضیلت حکیم شفائی را پوشیده و شعرش را هجا پنهان ساخته است.

مولانا شفائی یکشاعر حساس و غیور و فوق العاده تندخو و زود رنج بوده و همیشه از رفتار سوء مردم و ناملایمات آنان متأثر و منزجر میگشت و بدانسب بهجو و هزل می پرداخت. از جمله هزلیات وی یکصد رباعی دردم و نکوهش ذوقی اردستانی است که کثافت و زشتی یکره دماغ وی بیشتر جالب دقت مولانا شده و تشبیهات تازه و بکر وارد خاطر وی گردیده و این یک رباعی از آنهاست:

ذوقی ریشت به پشم ماشی ماند رویت به نمد زبد قماشی ماند
بینیت به سنگ سرتراشی ماند عینک چونهی به . . . کاشی ماند

و از جمله هجویاتش ترکیب بند مفصلی است راجع به مؤمن خان وزیر که ادبا و فضلا شرح و توضیح بر آن نوشته اند و آن ترکیب بند بادویت ذیل شروع میشود:
مؤمن هلم بازی چملان بکجا رفت پاکاری صد درصد کرمان بکجا رفت
خورچین و دف و تنبک و بوق و سک و بن کو اسباب گدائی عزیزان بکجا رفت
کلمات مولانا مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات و ترکیب بندها و پنج
مثنوی مفصل و مختصر در مقابل مخزن الاسرار و خسرو و شیرین نظامی و حدیقه
سنائی و تحفة العراقین خاقانی است و یک نسخه قرانادین نیز دارد ولی هیچیک از
آنها بطبع نرسیده است.

از جمله قصاید عالی او قصیده شینیه اوست که در جواب خاقانی گفته و به
میر داماد تقدیم داشته و قصیده را باین نحو شروع فرموده اند:

معلم فطرت عالی است من طفل زبان دانش

سبق آیات عرفان گوشه خاطر دیستانش

مولانا صائب برخی از غزلیات ویرا استقبال کرده و بعضی ایات از وی نیز در بیاض خود نقل کرده از آنهاست .

این جور دیگر است که آزار عاشقان چندان نمی کنی که بجور تو خو کنند
گفتم بحرم محرم این خانه کدامست آهسته بمن گفت که ییگانه کدامست
دیدم که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
(۹) این آن غزل حضرت رکن است که فرمود :

بای ملخی پیش سلیمان چه نماید « دیوان صائب »

مولانا حکیم رکن الدین مسعود کاشی ولد نظام الدین علی حکیم است پدر و پسر از مشاهیر اطبای قرن دهم و یازدهم هستند حکیم نظام الدین در عهد شاه طهماسب اول قریب سه سال در قزوین مشغول طبابت اردوی همایون بوده و بعد از آن بزیارت بیت الله الحرام رفته و از آنجا بکاشان برگشته است و در تاریخ ۹۹۱ بنا بدعوت سلطان محمد خدا بنده دوباره بقزوین رفته و مشغول طبابت بوده است اما رکن الدین مسعود پسروی که بحکیم رکن اشتهار دارد در علم معقول و منقول مهارت کامل داشته و در علم طب بالخصوص بحسب ارث و استحقاق بتجربه و صداقت موصوف بوده و در فن معالجات با کمال توضیح و تفریح بعنوان ضابطة العلاج کتابی تصنیف فرموده و فوائد عربیه و فوائد نفسه در آن مندرج ساخته مولانا در اوایل حال در نزد شاه عباس اول فوق العاده معزز و محترم بوده و او در شهر کاشان مدرسه بمنزل حکیم مشرف شده است لذا ارباب حسد و بدگویان بسعایت متوالی شاه را از حکیم کم التفات ساخته و مشارالیه هم در موقعی که آن پادشاه بمآزندران رفته بود (۱۰۰۶) از ایران بهندوستان رفته و در عهد اکبر شاه و جهانگیر شاه قطعه تاریخی گفته و این دو بیت از آنجاست :

پادشاه زمانه شاه جهان خرم و شاد و کامران باشد
بهر سال جلوس او گفتم در جهان باد تا جهان باشد (۱۰۳۷) بقیه دارد